

ذلك على الوجه المشهور وقد جعله الله حقا اي اظهر حقيقة ما اراد  
 بوجه مشهور بس تخمين كرد انبند آرزو تعالی انجا كه در حقیقت در  
 الوجود العینی حساسان الخبال الحقیقة له ولا ثبات كمال بوی سف علیة  
 وجود عینی از روی حس بزرگه که در حقیقت حقیقت ادراک ثبات جنانچه فرود برین میسر  
 و السلام هذا انان بل هر دوی من قبل نك جعلها دینی حقا و كان هذا  
 و السلام اثبت تاویل خواب من که بر بنسبت دیده بودم تخمین کرد که آرزو از رب من می دروید  
 حال ابراهیم علیه الصلوة فی مبدأ ایله تكان لا یرى روبا الا وجهه صلا  
 حال ابراهیم علیه الصلوة در ابتدا ای او پس بر دینی دید خوابی را که اگر کسی بخواهد  
 فی الحس و رای حقیقتها عینا تكان علیه السلام لا یاول روبا و هو  
 در حس و رای دید حقیقت آرزو را عین پس بود علیه السلام تاویل می کند خواب  
 نوع من الكشف الصوری و من ذلك ان الوارد اذا انزل من الخارج علی  
 نوعی از کشف صوری و مراد آنست که بر سببیکه واردی که مکنه نزل شد از خارج  
 القلب فمرا انعكس من القلب الی الدماغ فتصورته القوة المصورة فی  
 القلب پس منعكسند از قلب بوی دماغ پس صورت تخمین آرزو بصورت در  
 و جسد نه خرج علی صورته الواقع لان عکس العکس مطابقا للصورة  
 و حسب داد آرزو خارج کشف بر صورت واقع از راه که بر سببیکه عکس مطابق است بر صورت  
 علی ما رآه فی عالم الخبال و كان مشاهدته ابراهیم علیه السلام علی  
 بر آنچه دیده است در عالم خیال و بردش دیده ابراهیم علیه السلام  
 هذا و قد تعود بذلك ثم لما نقله الله سبحانه و تعالی الی مقام  
 این وجه تخمین عادت کرد آن پس هر گاه که نفل فرود آورد الله سبحانه و تعالی بوی

و سمع قلبه الحق و صار محل الاستواء الخی فلا یسطع فی قلبه غالب الامر  
 و سمع زوده آدل از حق در کعبه علی سبب الهم بس منطع فیلور در فیک غالب الامر  
 من خارج بل من قلبه بكون المنع و الانطباع الاول فی الدماغ  
 از خارج بلکه از دل او سبب منیع و انطباع اول در دماغ  
 فانبعث الوارد یعنی القربان من قلبه الی القوة المتخیلة فصرح فی له  
 پس منبعث شد وارد یعنی قربان از دل او بوی قوه تخمیل بر صورت  
 المصورة ذلک القربان وهو اللبث علی صورته استحسان علیه السلام لما  
 قوه صوره آن قربان را و آن که سبب است بر صورت استحسان علیه السلام  
 و انقدر بینما و هی اسلامه لوجه الله و انقیاده لاحكامه و ایضا  
 و انقدرت بیجا برود آن سبب است بر صورت استحسان علیه السلام و انقیاد است بر حکم خدا  
 كان اللبث صورة التمس الذي اوجب علیه القربان و هو استسلامه  
 بود کبش صوره آن سرکه واجب کرده بود بر قربان آن استسلام  
 لله و فثایه فیه و الولد سرکه لایه و حیث كان الانطباع واحدا  
 از خدا را و قادر او در خدا و دل او بر سر خود است در هنگام بود الطباع واحد  
 له یظهر بصوره الاصل فاحتاج الی التاویل العرب عن الامم المراد  
 ظاهر است که بر صورت اصل پس محتاج شد بوی تاویل که عرب است از امم مراد آن  
 التصور علی خواتمائه من القلب فالاستیعاب علیه السلام  
 تصور بر طریق انبعاث او از قلب پس هر گاه که بیدار علیه السلام بر صورت  
 مراد به بمقتضی الموطن بل جری علی سیرته الا ولی علی ما اعتاده و  
 خواب خود را بمقتضی الموطن بلکه جاسر شد بر سر اول خود بر آنچه عادت کرده بود

King Fahd University

Copyrighted by King Fahd University